

تحلیل مکان‌مندی عوالم بعد از مرگ بر مبنای نظریه «استعاره مفهومی»

سیده شیرین حجازی^۱

چکیده

بیشتر اندیشمندان اسلامی بر این نکته اتفاق نظر دارند که قرآن کریم در توصیف مفاهیم انتزاعی، به‌ویژه مفاهیم مربوط به عوالم بعد از مرگ، از زبان استعاره استفاده کرده است، همچنین آنان بر این عقیده‌اند که بر مبنای تفسیر سنتی، به‌کارگیری استعاره در آیات، برای سهولت درک این مفاهیم و زیبایی کلام بوده است. در مقابل، بر مبنای نظریه استعاره مفهومی، استعاره‌ها علاوه بر درک مفاهیم انتزاعی، در تولید پیام و مقصود کلام نیز به کار می‌روند. لذا با تحلیل شناختی عبارات استعاری قرآن کریم می‌توان به پیام نهفته در این عبارات دست یافت. نتایج حاصل از بررسی آیات مربوط به عوالم بعد از مرگ از منظر معناشناسی شناختی و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که مکان‌مندی عوالم بعد از مرگ، ساختار بیانی آیات بر مبنای حرکت و نتایج آماری حوزه‌های مبدأ و مقصد در آیات، دلیل بر ادامه مسیر زندگی انسان در این عوالم است تا با تغییر و دگرگونی‌ها، ظرفیت لازم را برای رسیدن به مقصد دریافت نماید. همچنین تحقق هدف و تطابق مقصد بر مبدأ در سیر حرکتی انسان از دیگر پیام‌های عبارات استعاری آیات مورد مطالعه است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، استعاره مفهومی، عوالم بعد از مرگ، مکان‌مندی، حرکت تکامل انسان.

۱. عضو گروه پژوهشی مطالعات میان رشته‌ای علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه).

مقدمه و بیان مسئله

آیات مربوط به توصیف معاد یکی از موضوعات مورد بحث علمای تفسیر، حدیث، متکلمان و فلاسفه است که بر اثر تعدد ابعاد مورد مطالعه در مسئله معاد و ناسازگاری ظواهر آیات در بعضی مواقع با نظریه‌های کلامی و فلسفی، سبب بروز اختلافاتی در بین اندیشمندان اسلامی شده است. چنان‌که از دیدگاه مشهور متکلمان، ظواهر آیات و معنای تحت اللفظی آن‌ها مبنای تبیین شرایط و خصوصیات معاد می‌باشد (حلی، بی‌تا، ۲۰۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۵۵/۲) و در مقابل این دیدگاه، فلاسفه عالم قیامت را عالمی مستقل تام می‌دانند که فوق مکان و زمان است، چنانچه بساط متحرک و حرکت در آنجا برچیده می‌شود و قوانین عالم ماده در آنجا حاکم نیست (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۰۰/۹-۱۸۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۰/۱).

همچنین گروه اخیر بر این عقیده‌اند که زندگی بعد از مرگ یکی از مهم‌ترین مفاهیم انتزاعی دینی است، که فراتر از زندگی مادی است و با مفاهیم تجربی و حسی تبیین نمی‌شود، زیرا مجرد و به ساحت غیر مادی وجود انسان مربوط است، به همین دلیل، قرآن برای بیان مفاهیم مرتبط به این عالم و به منظور هرچه ملموس‌تر جلوه دادن مفاهیم انتزاعی کلام خویش، از ساخت‌های متعارف و عینی که برگرفته از تجربیات زندگی عامه مردم است، بهره می‌برد تا صورت نهایی سخن خویش را به گونه‌ای ملموس در برابر مخاطبان خود به تصویر بکشد و برای این مقصود، راهی به جز استعاره ندارد.

تحلیل شناختی آیات قرآن کریم نیز بیانگر این است که به دلیل ماهیت تجربه‌ناپذیری و انتزاعی بودن بسیاری از مفاهیم، به خصوص عوالم بعد از مرگ، ضرورت درک استعاری در آن‌ها احساس می‌شود و به‌کارگیری استعاره مفهومی در آیات، راهکاری برای تسهیل درک مفاهیم انتزاعی دینی از جمله مفاهیم مربوط به عوالم بعد از مرگ بوده است. اما تفاوتی که در استعاره انگاشتن عبارات قرآنی بین اندیشمندان دینی و دیدگاه شناختی وجود دارد این است که کاربرد استعاره برای بیان مفاهیم انتزاعی، از دیدگاه مفسران، صرفاً به منظور سهولت درک این مفاهیم و گاه جهت زیبایی سخن بوده است. در مقابل،

علوم شناختی بر مبنای نظریه استعاره مفهومی، بیانگر این مطلب است که استعاره مفهومی نه تنها در درک مفاهیم انتزاعی به انسان کمک می‌کند، بلکه امکان اندیشیدن درباره مفاهیم انتزاعی را نیز فراهم می‌کند.

به عبارت دیگر، عباراتی که در استعاره به کار می‌بریم، کاربردشان تصادفی نیست بلکه به شکل نظام‌مندی درباره بیان جنبه‌هایی از مقصود کلام به کار می‌روند، زیرا ما عبارات زبان شناختی استعاری را برای مطالعه طبیعت مفاهیم استعاری و به دست آوردن فهم ماهیت استعاری فعالیت‌هایمان به کار می‌بریم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۷) این ویژگی استعاره بیانگر این مطلب است که وقتی استعاره‌ای را به کار می‌بریم، درحقیقت یک نظام فکری را از حوزه‌ای به حوزه دیگر منتقل می‌کنیم.

در قرآن کریم نیز مفاهیم انتزاعی مثل مفهوم زندگی، در قالب استعاره بیان شده است. در آیات قرآن کریم زندگی انسان در قالب یک سفرو با حوزه مبدأ حرکت، مفهوم‌سازی شده است. در همین راستا تحلیل شناختی عبارات استعاری مربوط به زندگی در عالم دنیا توسط برخی پژوهشگران صورت گرفته است. (عبدالمنعم، ۲۰۰۷؛ حجازی و همکاران، ۱۳۹۷) در این مقاله قصد داریم عبارات استعاری با حوزه مبدأ حرکت مربوط به عوالم بعد از مرگ را که شامل، عالم قبر، عالم قیامت، عالم بهشت و جهنم و عالم قرب است بررسی آماری و تحلیل شناختی نموده تا علاوه بر درک ارتباط این عبارات استعاری با عبارات استعاری مربوط به عالم دنیا، به سوالات زیر پاسخ دهیم:

۱- بررسی آماری آیات مربوط به عوالم بعد از مرگ چه اطلاعاتی از استعاره‌های مفهومی این آیات در اختیار ما قرار می‌دهد؟

۲- مفهوم‌سازی استعاره‌های مربوط به عوالم بعد از مرگ، با حوزه مبدأ حرکت، بیانگر چیست؟

۳- تحلیل شناختی مکان‌مندی عوالم بعد از مرگ چه نتایج تفسیری برای این گروه از آیات دارد؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که تا کنون با موضوع بررسی استعاره‌های مفهومی در عالم آخرت انجام شده است، فاقد بررسی کامل آیات و ارائه نتایج آماری برای دستیابی به یک نتیجه متقن و علمی بوده‌اند و بیشتر با بررسی چند آیه انگشت‌شمار دست به ارائه یک نتیجه علمی زده‌اند. مشکل دیگری که در این نوع از پژوهش‌ها به چشم می‌خورد این است که تنها به یکی از عوالم بعد از مرگ پرداخته‌اند و بررسی همه جانبه این عوالم و درک ارتباط آن‌ها با همدیگر مفقود مانده است. برخی از این پژوهش‌ها شامل موارد زیر است:

- پایان‌نامه ارشد «استعاره‌های مفهومی بهشت در قرآن کریم»، راضیه رستمی (۱۳۹۵)، نویسنده به بررسی استعاره‌های مفهومی «بهشت» در پیکره‌ای نمونه از آیات قرآن کریم پرداخته است. تحلیل حوزه انتزاعی «بهشت» در دو بخش حوزه انتزاعی بهشت از بیرون و حوزه انتزاعی بهشت از درون انجام گرفته است. براساس یافته‌های این پژوهش، در قرآن کریم بیشتر از حوزه مبدأ «مکان» برای بیان مفهوم بهشت از بیرون و حوزه مبدأ «زندگی فاخر و اشرافی» برای بیان مفهوم بهشت از درون استفاده شده است.

- رساله دکتری «تبیین حوزه‌های مفهومی حوزه داوری در قیامت در قرآن کریم»، فریده امینی (۱۳۹۷)، نویسنده در پی پاسخ به این سؤال است که استعاره‌های قرآن تا چه میزان از فرهنگ عصر نزول بهره گرفته است؟ با بررسی استعاره‌های مفهومی حوزه‌های اعمال، دنیا و داوری قیامت و تعیین بسامد حوزه مبدأ و نام نگاشت در این حوزه‌ها در پی بازخوانی فرهنگی این استعاره‌ها می‌باشد.

- «بررسی استعاره‌های شناختی در حوزه زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن (استعاره عام مقصود مقصد است)»، مرتضی قائمی (۱۳۹۵)، نویسنده با بررسی چند آیه به بررسی نگاشت «مقصود مقصد است» و تطبیق آن با نگاشت «زندگی سفر است» پرداخته است.

روش پژوهش

فرایند پاسخیابی به سؤال مقاله به شرح زیر است:

۱- استخراج عبارات استعاری از آیات مربوط به عوالم بعد از مرگ با کلید واژه‌های فعل حرکتی.

۲- تعیین فراوانی و درصد هر فعل حرکتی در عبارات استخراج شده.

۳- تعیین نام نگاهت‌ها و طبقه بندی آن‌ها بر اساس حوزه مقصد.

۴- توصیف و تحلیل هر گروه از نام‌نگاشت‌ها با کمک کتب لغت، تفاسیر و اشعار جاهلی.

۵- توصیف آماری حوزه‌های مبدأ و مقصد.

۶- تحلیل شناختی حوزه‌های مقصد و ارائه نتیجه.

نکاتی که انجام آن‌ها در طی این مراحل پیش‌بینی شده، به شرح زیر است:

نکته اول: معیار استعاری بودن آیات بر مبنای معنا و مفهومی است که در متن و پیکره روان و جاری می‌باشد.

نکته دوم: در بخش توصیف نام‌نگاشت‌ها، برای ترجمه عبارات قرآنی، از میان ترجمه‌های موجود جستجو گردیده تا ترجمه‌هایی که تحت اللفظی صورت گرفته و استعاری بودن عبارات را به خوبی نشان می‌دهد، در پژوهش استفاده شود.

نکته سوم: در استفاده از تفاسیر، بر تفاسیر ادبی و بلاغی تأکید شده است.

۱. مباحث نظری پژوهش

در حوزه مباحث نظری این پژوهش تبیین مفاهیمی همچون: استعاره مفهومی،

طرح‌واره حرکت، جهت درک و دریافت صحیح مطالب ارائه شده، ضروری است:

۱-۱. استعاره مفهومی

استعاره به عنوان موضوعی حائز اهمیت در زبان‌شناسی شناختی از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط زبان‌شناسانی چون جورج لیکاف^۱ و مارک جانسون^۲ در سال ۱۹۸۰ در

1.G.Lakoff.

2.M.Jahnsn.

کتابی با عنوان استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم^۱، مطرح شد. اینان بحث خود را با نقد برداشت کلاسیک از استعاره آغاز می‌کنند که استعاره بخشی متعارف از زبان است و نه صرفاً یک آرایه ادبی. همچنین استعاره فراتر از زبان عمل می‌کند، محدود به زبان نیست و مبنای نظام فکری یا مفهوم‌سازی انسان است. بر این اساس نظام مفهومی متعارف ما که به موجب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم اساساً دارای سرشتی استعاری است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۴-۵). به عبارت دیگر انسان تجربیاتش را از جهان خارج کسب و در ذهن خود مفهوم‌سازی می‌کند که یکی از این ساخت‌ها و فرایندهای مفهومی، استعاره است. استعاره در این دیدگاه از یک واژه یا عبارت ساخته نمی‌شود. بلکه از شباهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان حوزه مبدأ و مقصد پدید می‌آید و میان دو حوزه مفهومی رابطه تناظر یا نگاهت یک سویه برقرار است. به این معنی که در فرایند استعاره، حوزه مبدأ، ساختاری را به حوزه مقصد منتقل می‌کند که بعداً نمود زبانی می‌یابد. به عنوان نمونه وقتی نام نگاهت [زندگی سفر است] را به کار می‌بریم، ما به پشتوانه مجموعه دانش منسجمی که درباره سفر در اختیار داریم، برای درک مفهوم زندگی از آن بهره برده‌ایم. حوزه مبدأ از دیدگاه سنتی بر اساس شباهتی عینی، حقیقی و از پیش موجود میان مبدأ و مقصد انتخاب می‌شود. در مقابل، رویکرد شناختی بر این باور است که انتخاب حوزه‌های مبدأ به عوامل انسانی بستگی دارد که شباهت‌های غیر عینی، استعاری و از پیش نامعلوم میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد را منعکس می‌کند و هر حوزه مفهومی، مجموعه منسجمی از تجربیات است. (کووچش، ۲۰۱۰: ۷۹).

با توجه به اینکه حوزه‌های مفهومی ذهنی، مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی محصول عملکرد مفهوم‌سازی استعاری است، می‌توان ادعا نمود که این نظام مفهومی در تبیین واقعیات روزمره زندگی نقش اصلی دارد، به طوری که فهم مشترکی که در درک حقایق انتزاعی مانند زمان، دنیای درونی، فرایندهای ذهنی، عواطف، صفات انتزاعی،

1. Metaphors We Live By.

ارزش‌های اخلاقی ایجاد می‌شود، سبب تولید استعاره‌های مشترک در یک قوم یا فرهنگ می‌گردد. در چنین مواردی، استعاره‌هایی که در یک فرهنگ مشخص به منظور درک مفاهیم غیرملموس استفاده می‌شود، می‌تواند بازنمود فرهنگ و آداب و رسوم یک جامعه باشد.

۲-۱. مفهوم‌سازی حرکت

تمام تجربه‌های حرکتی، یک ویژگی مشترک دارند که عبارت است از تغییر مکان حرکت‌کننده. تغییرات مکان حرکت‌کننده تابع ساختار طرح‌واره‌ای «مبدأ - مسیر - مقصد» است، زیرا هنگام آغاز به حرکت در مکانی قرار داریم که مبدأ تلقی می‌شود و در طول زمان آن مکان تغییر می‌کند و وقتی از حرکت باز می‌ایستیم معمولاً در مکانی متفاوت از نقطه‌ای که حرکت را آغاز کرده بودیم قرار داریم که همان مقصد است. این ساختار ساده طرح‌واره‌ای، مبنای استدلال قرار می‌گیرد، از این قرار که وقتی خود یا دیگری در مقصد قرار گرفته‌ایم می‌دانیم که حرکت از جایی آغاز شده و این حرکت مسیری داشته است (افراشی، ۱۳۹۵: ۵۸).

به اعتقاد جانسون (۱۹۸۷)، تجربه انسان از حرکت خود و اجسام متحرک پیرامونی، او را قادر کرده است بر اساس این حرکات فیزیکی، طرح‌واره حرکتی^۱ را در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، چنین ویژگی را در نظر بگیرد و برای تبیین چیزهای پویا از آن استفاده کند (جانسون، ۱۹۸۷: ۲۰۸). به عبارت دیگر تجربه‌های حرکتی که حاصل فعالیت، تعامل با اطراف، موجودات و اشیاء، مشاهده رویدادها هستند، در قالب طرح‌واره سامان می‌یابند. یکی از شیوه‌های بازنمود این طرح‌واره‌های تصویری^۲ در زبان از طریق عبارات استعاری است. چنان‌که طرح‌واره‌ها می‌توانند مبنای استدلال و درک معنا را در حوزه‌های انتزاعی پدید آورند و مبنای شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی واقع شوند.

1. Schema of motiona.

2. Image Schema.

مقوله حرکت مبنای شکل‌گیری و تولید بسیاری از ساخت‌های استعاری گردیده است. در این استعاره‌ها، شکل‌های مختلف تغییر به مثابه حرکتی که به تغییر مکان منجر می‌شود، مفهوم‌سازی می‌گردد و هدف از تغییر، مکان‌های مورد نظرند که دستیابی به یک هدف، رسیدن به آن مکان مورد نظر است (لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۴۳).

در قرآن کریم، زندگی انسان از جمله مفاهیمی است که به صورت حرکت در مسیری که به سوی خداوند ختم می‌شود، مفهوم‌سازی شده است. مانند آیه:

﴿... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ...﴾ (بقره / ۱۵۶).

همچنین از رایج‌ترین حوزه‌های مقصدی که با حوزه مبدأ حرکت در قرآن کریم مفهوم‌سازی گردیده، مفهوم تغییر است. به عنوان نمونه به مفهوم‌سازی تغییر در عبارت قرآنی زیر توجه کنید:

﴿...مَنْ تَابَ وَآمَنَ...﴾ (فرقان / ۷۰)، هر کس که بازگردد و ایمان آورد (ترجمه معزی).

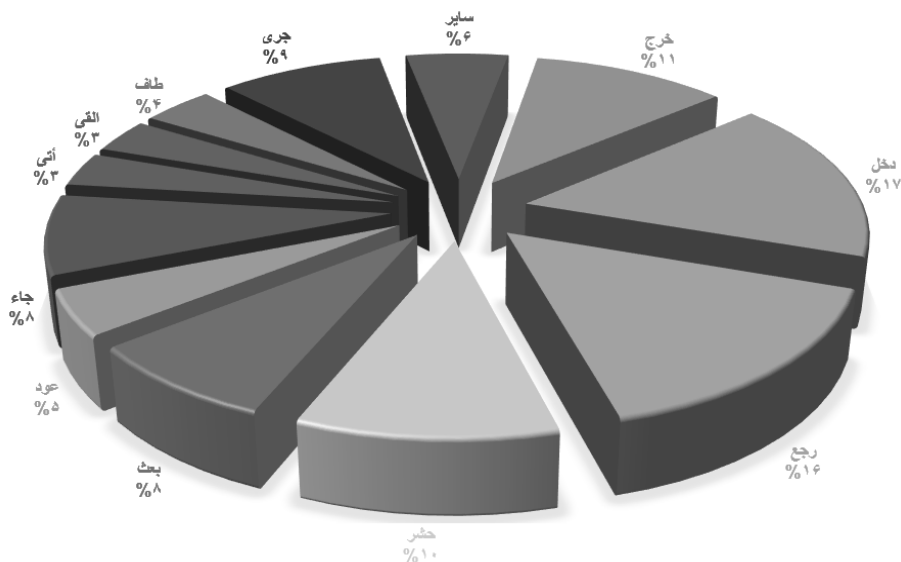
مصدر توب دلالت می‌کند بر رجوع و بازگشت (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۳۵۷). در این گروه از آیات، رجوع استعاره از دست برداشتن از آنچه در آن هستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۶/۴۷). به عبارت دیگر شخص تغییر کند و ایمان بیاورد که بر مبنای نظریه استعاره مفهومی، فعل حرکتی توب، در این عبارت قرآنی به منظور بیان مفهوم تغییر، به کاررفته است. کاربرد فعل تاب برای مفهوم تغییر، بیانگر آن است که اگر پیشمانی به صورت کامل تحقق نیابد و فرد هنوز از گناه صورت گرفته رضایت نسبی داشته باشد، تغییر واقعی صورت نگرفته و شخص هنوز در همان مسیر باقی مانده است (حجازی و همکاران، ۱۳۹۷: ش ۳).

۲. توصیف کاربرد افعال حرکتی در حوزه‌های مبدأ

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که افعال حرکتی دخل، خرج، رجوع، عاد، بعث، حشر، جاء، اُتی، جری، طاف و سحب، بیشترین کاربرد را در ساخت عبارات استعاری مربوط به عوالم بعد از مرگ، با حوزه مبدأ حرکت داشته‌اند. بسامد این افعال که روش

استخراج آن‌ها در بخش روش تحقیق بیان شد، طبق نمودار زیر است:

نمودار (۱-۱) بسامد مفاهیم به کار رفته در حوزه‌های مبدأ عبارات استعاری عوامل بعد از مرگ



جدول ۱- درصد فراوانی افعال حرکتی به کار رفته در حوزه مبدأ استعاره‌های مفهومی عوامل بعد از مرگ

حوزه مبدأ	رجوع	دخول	خروج	حشر	بعث	جاء	جری	طاف	القی	اتی	عود	سایر
درصد	۱۶	۱۷	۱۱	۱۰	۸	۸	۹	۴	۳	۳	۵	۶

۲-۱. افعال دخل و خرج

طبق نمودار، افعال دخل و خروج از پربسامدترین افعال حرکتی هستند که در ساخت استعاره‌های مفهومی مربوط به عوامل بعد از مرگ به کار رفته‌اند. فعل خرج به عنوان حوزه مبدأ در ساخت استعاره‌های مربوط به خروج انسان از قبر به کار رفته است. مانند:

«وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَيْدَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا» (مریم/۶۶)، انسان می‌گوید: آیا وقتی

مُردم، زنده خارج خواهم شد (ترجمه فولادوند). خروج از چیزی، متضاد دخول در آن است (ابن درید، ۱۹۸۸: ۴۴۳/۱) و خروج، رخنه و نفوذ از چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۷۵/۲) یا بیرون آمدن از خانه، شهری یا لباسی و خارج شدن از یک حالت نفسانی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۸). همچنین معنای مجازی اخراج، اظهار و آشکار شدن به طریقه ایجاد است، نه آشکار شدن شیء که پنهان بوده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/۲۷۴). مراد از اخراج، اخراج از زمین یا از حال فناء و موت در معنای حقیقی است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۶/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۳۴/۸؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۳/۳۱) و در معنای مجاز انتقال از حالی به حال دیگر است (آلوسی، همان جا) مثل: خرج فلان عالماً (زمخشری، همان جا).

بیت زیر نشان می دهد که فعل خرج برای نشان دادن حالتی در انسان، در اشعار دوران جاهلیت نیز کاربرد داشته است:

وَإِنَّ الصَّغْنَ بَعْدَ الصَّغَنِ يَبْدُو/عَلَيْكَ وَ يُخْرِجُ الدَّاءَ الدَّفِينَا (آیتی، ۱۳۸۷: ۹۴).

کینه پس از کینه هویدا گردد و دردهای پنهانی را کم کم آشکار کن.
همچنین در آیه: ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ (روم/ ۱۹). فعل خرج برای ایجاد چیزی از چیزی، یعنی ایجاد حیات برای انسان بعد از مرگش استفاده شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱/۲۹) که ایجاد خود در اثر تغییر چیزی به چیز دیگر حاصل می شود.

در تفسیر این آیه مفسران، بیان می کنند که احیای زمین با خارج شدن نباتات و مرگ آن با خشک کردن نباتات است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۴۷۲) و منظور آن حالتی است که زمین در فصل بهار به خود می گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۶۲). این چنین شما از قبرها خارج می شوید (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۴۷۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۳۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۶۲) و این بیان از روی مجاز است (آلوسی، همان جا).

با توجه به آنچه که در تفاسیر آمده، آنچه که خارج می شود نباتات هستند و آنچه که زنده می شود زمین است، بنابراین خارج شدن نباتات دلیل بر زنده شدن آن ها نیست و در

این آیه، تغییراتی که در زمین ایجاد می‌شود، دلیل بر زنده شدن آن است. بنابراین وقتی در ادامه آیه می‌فرماید: شما هم این چنین خارج می‌شوید، دلیل بر این است که شما هم این چنین تغییر می‌کنید.

در آیه زیر نیز همین مطلب قابل برداشت است:

﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ (زخرف / ۱۱).

اصل نشر، بسط آنچه که درهم پیچیده شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۵/۲۲۰) و منظور از نشر، زنده کردن است (ابو حیان، ۱۴۲۰: ۹/۳۶۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۵/۲۲۰). مانند بیت زیر:

حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مِمَّا رَأَوْا / يَا عَجَبًا لِلْمَيِّتِ النَّاشِرِ (ابن عاشور، همان جا).

تا جایی که مردم با تعجب از آنچه دیدند، گویند: شگفتا از این مرده که زنده است. همان طور که در توضیح آیه قبل اشاره شد، منظور از زنده شدن شهر در این آیه، تغییراتی است که در این سرزمین با بارش باران ایجاد می‌شود و می‌توان تشبیه خروج انسان‌ها به زنده شدن زمین را تغییراتی دانست که برای انسان در روز قیامت اتفاق می‌افتد.

فعل دخل در ساخت استعاره‌های مربوط به عالم بهشت و جهنم به کار رفته است.

مانند:

﴿لِيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا...﴾ (حج / ۵۹)، آن‌ها را در جایگاهی وارد می‌کند که می‌پسندند

(ترجمه مشکینی). منظور از مدخل، بهشت است که مایه خشنودی مؤمنین می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۳۹۹).

و آیه: ﴿...فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ...﴾ (زمر/۷۳)، جاودانه در آن درآید (ترجمه گرماردی).

در بهشت داخل شوید که جاودانه در آن زندگی کنید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۲۹۷).

رستگار شوید در آنچه از تکریم و تعظیم قابل شمارش و بیان نیست (آلوسی، ۱۴۱۵:

۲۸۸/۱۲).

۲-۲. افعال رجوع و عاد

از دیگر افعال پربسامد در نمودار فوق، فعل رجوع است که نزدیک ۹۰ درصد این فعل در ساخت مفهوم بازگشت به سوی خداوند کاربرد داشته است. مانند آیه:

﴿...إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (حج / ۷۶)، همه امور به سوی او بازگردانده می شود (ترجمه مشکینی). این آیه بیان کننده این مطلب است که ارجاع سرنوشت مردم برای پاداش و عقاب اعمالشان، روز قیامت است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۷ / ۲۴۸). همچنین این عبارت در مقام تعلیل علم خداوند به آنچه پیش رو و پشت سر ملائکه است، می فرماید که بازگشت امور به سوی خداست. البته این بازگشت، بازگشت زمانی نیست، بلکه بازگشت ذاتی است، چون همه مملوک خدا هستند و از وجود خدا مستقل نیستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۴۱۰).

همچنین در آیه ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مؤمنون / ۱۱۵)، آیا گمان کردید که هرگز به سوی ما بازگردانده نمی شوید (ترجمه مشکینی). می فرماید: همان طور که ابتدا شما را خلق کرد و مالک چیزی نبودید، به حالی که تنها خداوند مالک نفع و ضرر شما است، در می آید (طوسی، بی تا: ۷ / ۴۰۲).

منظور از رجوع به سوی خداوند در این گونه آیات، این است که همه موجودات مسیر تکامل خود را از نقطه عدم که نقطه صفر است شروع کرده و به سوی بی نهایت که ذات پاک پروردگار است، پیش می روند. بنابراین با مرگ، تکامل تعطیل نمی شود و انسان در رستخیز به زندگی و حیات در سطحی عالی تر به سیر تکاملی خود ادامه می دهد (مکارم، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۶۲). بنابراین استفاده از فعل حرکتی در مفهوم قرب الی الله، دلیل بر این است که سفر انسان در زندگی از خداوند شروع شده و به او نیز ختم می شود. آیاتی از قرآن کریم، مثل آیه: ﴿...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ...﴾ (بقره / ۱۵۶) نیز این نوع جهان بینی قرآن را نسبت به مبدأ و معاد انسان تأیید می کند.

فعل عاد نیز با بسامد ۵ درصد، در این گروه آیات با مفهوم بازگشت به مقصد به کار رفته است. مانند آیه:

﴿...يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ...﴾ (روم / ۱۱)، آفرینش را آغاز می‌کند آن‌گاه آن را باز می‌گرداند (ترجمه گرمارودی). منظور این آیه، رجوع و معاد خلق است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۰). کسی که جهان را در آغاز ایجاد کرد، توانایی اعاده آن را در قیامت دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۱۶). همان‌طور که در تبیین آیه قبل گفته شد، منظور از این بازگشت، بازگشت مادی یا جسمانی نیست و کاربرد فعل عاد دلیل براستعاری بودن عبارت می‌باشد.

۲-۳. افعال حشر و بعث

حدود ۲۰ درصد از افعال حرکتی حوزه مبدأ استعاره‌های مفهومی عوالم بعد از مرگ، شامل افعال حشر و بعث است.
مانند:

آیه: ﴿...إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (مؤمنون / ۷۹)، نزد او گردآورده می‌شوید (ترجمه آیتی). حشر به معنای بیرون آوردن جماعتی از مقبرشان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۷) و همچنین جمع کردن و حرکت دادن است (مصطفوی، ۱۳۵۷: ۲ / ۲۶۱). منظور آیه این است که همگی روز قیامت جمع می‌شوید (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۱۹۹) و به لقاء خداوند باز می‌گردید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۵۴).

و آیه: ﴿...إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ...﴾ (مؤمنون / ۱۶)، روز قیامت برانگیخته می‌شوید (ترجمه مشکینی). بعث به معنای فرستادن (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۱۲)، برانگیختن و روانه کردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۲). منظور آیه این است که روز قیامت زنده می‌شوید (طوسی، بی تا: ۱ / ۲۵۳) و به سوی موقف حساب حرکت داده می‌شوید (طوسی، بی تا: ۷ / ۳۵۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۴۳) که این آخرین نقطه در مسیر سیر آدمی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۲).

افعال بعث و حشر معنای برانگیختن و جمع کردن و در نهایت حرکت دادن را در بر دارند (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۲ و ۲۳۷) که کاربرد این

نوع از افعال حرکتی در این گونه عبارات را می‌توان دلیل بر توصیف تغییرات و دگرگونی‌ها در عوالم انسانی دانست. به عبارت دیگر تغییر عالم برای انسان از عالم قبریا برزخ به عالم قیامت، در قالب استعاره و با حوزه مبدأ حرکت بیان شده است.

۴-۲. افعال جاء و آتی

از بین عوالم بعد از مرگ، توصیف عالم قیامت به وسیله افعال آتی و جاء صورت گرفته است. مانند آیات:

﴿...حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ...﴾ (نمل: ۸۴)، تا هنگامی که آمدند (ترجمه گرمارودی). مراد از آمدن، حضور در موطن خطاب (قیامت) است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۱۱/۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۹۵/۱۵).

و آیه: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ (نبأ/ ۱۸)، روزی که در صور دمیده می‌شود، گروه گروه می‌آیید (ترجمه مشکینی). مردم در گروه‌هایی به حسب حالشان، مثل گروه کافرو مؤمن از قبرها در موقف قیامت حاضر می‌شوند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۸۷/۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۸/۳۰). منظور از اینکه نزد ما می‌آیند، روز قیامت است که نزد ما حاضر می‌شوند (مکارم، ۱۳۷۴: ۶۶/۲۱).

همچنین منظور از آوردن عمل نیک در روز قیامت، دارا بودن آن عمل است مانند آیه: ﴿...مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ...﴾ (نمل / ۸۹)، هر کس عمل نیکی بیاورد (ترجمه مشکینی). منظور این است که هر کس خصلت نیک داشته باشد (طوسی، بی تا: ۱۲۴ / ۸) و یا صاحب نیکی در روز قیامت باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۲۱/۱۹).

و آیه: ﴿...مَنْ آتَىٰ اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ...﴾ (شعراء: ۸۹)، مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد (ترجمه فولادوند). منظور این است که کسی که به حضور خدا بیاید در حالی که قلب سلیم داشته باشد (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۶۸/۱۵).

دقت در مطالبی که از سوی مفسران در تبیین آیات یادشده به کار رفته است، نشان می‌دهد که منظور کاربرد افعال آتی و جاء در آیات مربوط به روز قیامت، رخ دادن حرکت و

جابه‌جایی نیست، بلکه منظور بیان حضور انسان در آن روز است، چنان‌که ابن‌عاشور عقیده دارد، کاربرد افعال آتی و جاء استعاره از ظهور و حصول هستند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰۴/۲۹)، لذا کاربرد این افعال در این گروه از استعاره‌ها به منظور اثبات حضور انسان و حاصل شدن این حضور در عالم قیامت است. با توجه به اینکه مشرکان و کافران همیشه حضور در قیامت را انکار می‌کردند، استفاده از افعال آتی و جاء در آیات مربوط به عالم قیامت، دلیل بر اثبات و تأکید بر این حضور است.

۵-۲. افعال جری، طاف و سحب

افعال تجری، یطاف و یسحبون در آیات با بسامد ۱۵ درصد، برای تبیین لذت و سرور بهشتیان و درد و عذاب جهنمیان در ساخت استعاره‌های مفهومی به کار رفته‌اند. مانند:

﴿...جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾ (حج/۲۳)، باغ‌هایی که نهرها از زیر آن جاری است (ترجمه مشکینی).

﴿...يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصَحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ...﴾ (زخرف/۷۱)، برگردانان قدح‌های زرین را به گردش درمی‌آورند (ترجمه گرمارودی).

﴿...وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ...﴾ (طور/۲۴)، برای خدمت غلامانی برگردان‌ها می‌گردند (ترجمه فولادوند). طواف در این آیات استعاره از سرور و راحتی است که آن‌ها را احاطه کرده است.

آیات یادشده بیانگر زندگی در باغ‌هایی است که دارای نهرهای فراوان هستند و خدمتکاران آماده به خدمت و انواع نوشیدنی‌های لذت‌بخش که موجب سرور بهشتیان می‌گردد. این‌گونه شرح و توصیف‌ها، عبارات استعاری هستند که بیانگر سرور و بهجت درونی انسان‌ها می‌باشد.

همچنین احساس درد و عذاب برای مقیمان جهنم با افعال حرکتی همچون: به صورت کشیده شدن در آتش، کشیدن به اجبار و طواف بین آتش و آب جوشان بیان شده است. مانند:

﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ...﴾ (قمر / ۴۸)، روزی که در آتش به روکشیده می‌شوند (ترجمه فولادوند). سحب به معنای اینکه انسانی را با صورت به زمین بکشند (طباطبایی، ۱۹ / ۸۵).

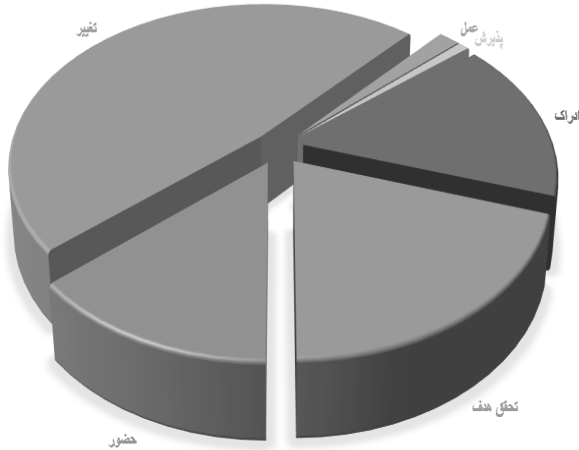
﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ﴾ (الرحمن / ۴۴)، میان دوزخ و آب جوشان می‌چرخند (ترجمه گرمارودی).

آیات یادشده بیانگر این مطلب است که انسان‌ها در عالم قیامت وقتی در موقعیت بهشت یا جهنم قرار می‌گیرند، با توجه به حالشان، سرور یا رنج را ادراک می‌کنند. اگر عبارات یادشده را استعاری در نظر بگیریم، با توجه به نظریه استعاره مفهومی می‌توان وجود افعال حرکتی در این عبارات را دلیل بر بیان حالات و تغییرات درونی مقیمان بهشت یا جهنم بیان کرد که احساس سرور و لذت برای مقیمان بهشت به صورت باغ‌های دارای نهر، طواف غلامان و نوشیدنی‌ها و احساس زجر و عذاب به صورت افتادن یا کشیده شدن در آتش بیان شده است.

۳. تحلیل مفاهیم در حوزه‌های مقصد

بررسی داده‌ها نشان داد که قرآن کریم از حوزه مبدأ حرکت برای بیان مفاهیم انتزاعی گوناگونی نظیر تغییر، تحقق هدف، حضور و ادراک در توصیف عوالم بعد از مرگ بهره می‌برد. بسامد مفاهیم مقصدی که به واسطه حوزه مبدأ حرکت به دست آمده است، در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است:

نمودار (۲-۱) بسامد مفاهیم حوزه‌های مقصد با حوزه مبدأ حرکت در عوامل بعد از مرگ



جدول (۲) درصد فراوانی مفاهیم حوزه‌های مقصد در استعاره‌های عوامل بعد از مرگ

حوزه مقصد	تغییر	تحقق هدف	حضور	ادراک	عمل	پذیرش
درصد	۴۸	۲۰	۱۳	۱۶	۲	۱

۳-۱. تغییر

طبق نمودار فوق مفهوم تغییر بالاترین بسامد را در بین مفاهیم حوزه‌های مقصد دارد. تحول و تغییر از جمله خصوصیات یک موجود زنده است و براساس نظر مفسران، وجود انسان وجودی است متحول که در مسیر خود از نقطه نقص به سوی کمال حرکت می‌کند و دائماً و تدریجاً در تغییر و تحول است. او راه تکامل را مرحله به مرحله طی می‌کند و مردن و زنده شدن مرحله‌ای از این مراحل است (صدر المتألهین، ۱۳۶۶: ۱/۱۱۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۱۱۲). سیر تحول انسان از زمین آغاز می‌شود. او با طی مراحل به مرحله‌ای می‌رسد که خلقتی غیرمادی پیدا می‌کند و وقتی تکامل یافت، به سوی

پروردگارش برمی‌گردد. همچنین طبق گفته اندیشمندان اسلامی، تغییر انسان‌ها به اشکال گوناگون بر حسب روحيات و ملکات اخلاقی در قیامت بخشی از این تحول است. به طوری که انسان در قیامت بر حسب روحيات و ملکات اخلاقی تغییر یافته و به اشکال گوناگون محشور می‌گردد (فلسفی، ۱۳۷۹: ۱۶/۲).

تحلیل مفهوم تغییر به عنوان حوزه مقصد در استعاره‌های مفهومی نشان می‌دهد که بر مبنای علوم شناختی حالاتی که در دگرگونی‌ها شامل انسان می‌گردد، به صورت مناطق محصور در فضا در نظر گرفته شده که دگرگونی‌ها و تغییرات به صورت حرکت به درون و یا بیرون از این مناطق بیان شده است. به تعبیر لیکاف و جانسون ما انسان‌ها موجوداتی دارای جسم هستیم که سطح پوست مان، مرز ما را نسبت به بقیه جهان هستی مشخص می‌سازد و بر مبنای آن، قسمت‌های جهان خارج از وجودمان را تجربه می‌کنیم. هریک از ما مانند ظرفی دارای یک سطح مرزی و یک جهت درون - بیرون هستیم و این ویژگی را برای اشیاء فیزیکی دیگر که به واسطه سطح خود مقید می‌شوند، نیز قائل هستیم و بنابراین آن اشیاء را نیز ظرفی برخوردار از درون و بیرون به شمار می‌آوریم (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۳۰-۳۱). به عنوان نمونه، خروج انسان از قبر، شامل تغییر عالمی است برای انسان که این دگرگونی و تغییر عالم، تحت نام‌نگاشت [دگرگونی حرکت است] بیان شده است.

اگر بخواهیم ورود به عالم قیامت را نیز بر مبنای تحلیل شناختی بیان کنیم، باید بگوییم که شامل حالت جدیدی نسبت به عالم قبر است که برای انسان پیش می‌آید و ورود او تحت نام‌نگاشت [تغییر عالم، ورود به موقعیت جدید است] شکل می‌گیرد.

تعمیم جهت بندی درون - بیرون به محیط پیرامون از جانب انسان سبب می‌شود که برای هر فضای بازی، یک سطح مرز بندی کننده به شمار آورد. حتی در جایی که هیچ‌گونه مرز فیزیکی طبیعی وجود ندارد و نمی‌توان آن ناحیه را به واسطه آن مرز یک ظرف به شمار آورد، انسان مرزهایی را برای آن در نظر می‌گیرد، مرزهایی که قلمرو یک ناحیه را آن چنان محدود می‌سازند که می‌تواند بخش درونی و سطح جداکننده داشته باشد، این

مرز می‌تواند یک دیوار، حصار یا حتی خط یا سطحی انتزاعی باشد. مرزبندی برای یک قلمرو، در واقع به منظور اندازه‌گیری و تعیین مقدار آن است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۳۰-۳۱). مکان‌مندی بهشت و جهنم در قرآن کریم می‌تواند بر همین اصل شناختی مورد تحلیل قرار گیرد، چنانچه می‌توان گفت عالم بهشت و جهنم فوق مکانند و مکان‌مندی این عوالم بیانگر مقام‌های عالی یا پست برای انسان هستند که بر اساس نام‌نگاشت [رویداد مکان است] در قالب استعاره مفهومی مکان شکل گرفته‌اند تا انسان به عنوان شیء متحرک، به سوی این مکان‌ها مطرح شود.

اندیشمندان اسلامی نیز بر این عقیده‌اند که وقتی از مرز میان این جهان و عالم دیگر سخن به میان می‌آید، منظور یک مرز جغرافیایی نیست، زیرا این جهان در عرض عوالم دیگر قرار نگرفته و تفاوت میان عوالم هستی، همواره یک تفاوت طولی است که به حسب مرتبه و مقام وجودی از یکدیگر متمایز و مشخص می‌شوند (بنگرید به: صدرالمتألهین، ۱۴۱۰: ۹/ ۱۵۷ و ۱۸؛ دینانی، ۱۳۹۱: ۱۲). با این بیان برای رسیدن به عوالم قیامت، نیازی به طی مسافت مکانی و پیمودن راه‌های زمینی نیست، زیرا مرز این جهان و عوالم بعد از آن، مرز جغرافیایی نیست و معاد چیزی جدای از این جهان نیست، بلکه باطن همین عالم است و حقیقت معاد، ظاهر شدن آن باطن از درون این جهان است، درست شبیه روح که باطن جسم است و با وجود مادی طبیعی، فرق حقیقی و بنیادی دارد. بنابراین می‌توان گفت، قرآن کریم برای توصیف تغییر عوالم انسان در مراحل زندگی بعد از مرگ، از حوزه‌های ملموس و قابل تجربه زندگی مخاطبان بهره‌جسته و این عوالم را در قالب استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ حرکت، به تصویر کشیده است. خروج از قبر، تغییر وضعیتی است که برای انسان از عالم برزخ به هدف عالم قیامت ایجاد می‌شود و همان‌طور که گفته شد، انسان در تغییر عوالمش، خود نیز تغییر می‌یابد و حرکت او از عالمی به عالم دیگر استعاره از تغییر حالت اوست.

از منظر قرآن، نزدیک شدن به خدای متعال نیز نوعی تحول و دگرگونی درونی و حقیقی است. واژه «صیوررت» که در قرآن کریم برای حرکت به سوی خدا (شوری/ ۵۳)، استفاده

شده است به معنای تحول و دگرگون شدن و از نوعی به نوع دیگر تبدیل شدن و از مرحله‌ای به مرحله‌ای و از حالتی به حالت دیگر رفتن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۸). به عبارت دیگر، صیوروت تحولات درونی اوست که انسان را لایق قرب می‌کند. از واژگان نزدیک به صیوروت که قرآن برای دگرگونی به جانب قرب خداوند به آن اشاره می‌کند، واژه «انقلاب» است.^۱ به این معنا که نفس انسان پیوسته در حرکت و دگرگونی است و انتهای سیر او حالتی است که در قیامت با آن محشور می‌شود. مسافت این حرکت، درجات وجودی او، به حسب قرب و بعد به خدای متعال است. انسان از صورت جمادی به نباتی و حیوانی و بشری و حرکت می‌کند، تا به جایگاهش در نزد خداوند دست یابد.

۲-۳. تحقق هدف

با توجه به نمودار (۱-۲)، **تحقق هدف** دومین مفهوم پیرسامد در حوزه مقصد است که به وسیله حوزه مبدأ حرکت مفهوم سازی شده است. در فرهنگ قرآن کریم، زندگی انسان هدفمند است و از انسان انتظار می‌رود که در زندگی هدف داشته باشد و هدف مطلوب فرهنگ قرآن، قرب الی الله است. قرآن کریم در بیان مفاهیم مربوط به هدف زندگی انسان، از ساختار استعاری مدد جسته و هدف زندگی را مقصد دانسته است. در این استعاره‌ها، اهداف مکان‌های مورد نظرند و دستیابی به یک هدف، رسیدن به آن مکان مورد نظر است (لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۴۳). بنابراین تمام زندگی و سیر بعد از مرگ، نوعی سفر فرض شده است که اهداف زندگی مقصدهای این سفرند و اعمالی که فرد در زندگی اش انجام می‌دهد، مسیری را به وجود می‌آورد که او در امتداد آن در حرکت است. این حرکت در همان امتداد بعد از مرگ نیز ادامه دارد و بیانگر حالات و موقعیت‌های او در عوالم غیرمادی است. برطبق نظریه استعاره مفهومی قرب خداوند به عنوان مقصد، تحت نام

۱. «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» (شعراء/ ۵۰)، گفتند: پروایی نیست، ما به سوی پروردگار خویش باز می‌گردیم و آیه: «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ» (عنکبوت/ ۲۱)، هر کس را بخواهد عذاب می‌کند و هر کس را بخواهد می‌بخشاید و به سوی او بازگردانیده خواهید شد.

نگاشت [مقصد هدف است] شکل می‌گیرد و زندگی انسان از لحظه تولد تا مرگ و سپس در عوالم بعد از مرگ، در قالب استعاره مفهومی با حوزه مبدأ حرکت مفهوم‌سازی می‌شود تا مسیر پیوسته‌ای با مقصد قرب برای انسان ترسیم گردد.

همچنین با توجه به آیه ۶ از سوره انشقاق^۱، انسان در حال صیربه سوی خداوند است. اما با توجه به آنچه تاکنون گفتیم، راه و صراط به جانب خداوند، راهی زمینی و آسمانی و مادی نیست. به بیان دیگر، صراط دینی و ایمانی در خارج و از پیش ساخته نیست، تا انسان آن را ببیند، بلکه اخلاق و اوصاف نفسانی است که تحولات و دگرگونی‌ها را در درون انسان‌ها ایجاد می‌کند و این تحولات در قالب استعاره مفهومی با حوزه مبدأ حرکت در قرآن کریم بیان شده است.

۳-۳. حضور و ادراک

مفاهیم حضور و ادراک سرور یا عذاب از دیگر مفاهیم حوزه مقصد در نمودار (۱-۲) است که هر کدام ۱۵ درصد از مفاهیم حوزه مقصد با حوزه مبدأ حرکت را به خود اختصاص داده‌اند. هر دو مفهوم (حضور و ادراک) در استعاره‌های مفهومی عالم قیامت، بهشت و جهنم مفهوم‌سازی شده‌اند و در صدد اعلام و بیان موقعیت یا عالم جدید برای انسان هستند. بر مبنای استعاره‌های به کار رفته برای توصیف درک سرور یا عذاب، احوال بهشتیان و جهنمیان این‌گونه است که نعمت و عذاب و دردی که بر نفس انسان عارض می‌شود، بر اثر تجرد روح و تخلق وی به اخلاق و ملکات خوب و بد یا به دلیل احوال خوب و بدی است که کسب می‌کند، یعنی احوال و ملکات در نفس انسان، صورتی نیکویا زشت پیدا می‌کند، بنابراین نفس انسان در اثر آن صورت، یا در نعمت قرار می‌گیرد یا مورد عذاب، رنج و زشتی واقع می‌شود. اگر صورت‌های شایسته و ناشایست، در نفس انسان رسوخ کند و بر اثر تکرار، به منزله جزئی از انسان و شریک جنس او گردد، صورت نوعی تازه‌ای

۱. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/ ۶)، ای انسان! بی‌گمان توبه سوی

پروردگارت سخت کوشنده‌ای، پس به لقای او خواهی رسید.

به انسان می‌بخشد که این صورت جدید نمودار سرور یا عذاب انسان است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۴۱۲-۴۱۳) به بیان دیگر، مفاهیم حضور در عالم قیامت و ادراک سرور در بهشت یا عذاب در جهنم، تحت نام نگاشت [درک حالت، حرکت است] شکل می‌گیرد.

۴-۳. عمل و پذیرش

مفاهیم عمل و پذیرش هر کدام با بسامد یک درصد، بخش اندکی از مفاهیم این عوالم را به خود اختصاص داده‌اند. بر طبق آیات قرآن کریم (فجر/ ۲۴)، مفهوم عمل به صورت یک آرزو در قالب استعاره بیان شده و بیانگر درخواست تغییر وضعیت از سوی انسان گناهکار و پشیمان است. مفهوم پذیرش (طه / ۱۰۸) نیز در استعاره‌های مفهومی عوالم بعد از مرگ، توصیف تغییر وضعیت ناگزیرانه برای گناهکاران است. با این بیان وضعیت انسان پشیمان در آخرت به گونه‌ای نیست که مفاهیم عمل و پذیرش را از روی اختیار برگزیند و تغییر وضعیتی که برای او پیش می‌آید از روی اجبار است.

نتیجه

قرآن کریم، زندگی انسان را در به منظور دستیابی به قرب خداوند بنا کرده است. بر اساس نظریه استعاره مفهومی، عبارات استعاری قرآن کریم این جهان بینی را در قالب یک سفر به تصویر می‌کشد که از لحظه تولد آغاز شده و در عوالم بعد از مرگ، به صورت تغییر عوالم ادامه می‌یابد.

توصیف عوالم بعد از مرگ بر مبنای مکان با حوزه مبدأ واحد - حرکت -، دلیل برازتباط این عوالم به عنوان مراحل از سفر است.

عوالم بعد از مرگ در قالب مکان‌هایی توصیف شده‌اند تا تغییر و تحولات وجودی انسان به صورت ورود و خروج از این مکان‌ها تبیین گردد.

مکان مندی عالم قرب، به عنوان مقصد حرکت، در این گروه از استعاره‌ها به منظور اثبات هدفمندی زندگی انسان است.

حوزه مقصد «تغییر» - تغییر عوالم و حالات - با بسامد ۵۰ درصد در عبارت استعاری

مورد مطالعه، از جمله مراتب زندگی انسان در مرحله بعد از دنیا است. بالاترین بسامد برای افعال «دخل» و «خرج» در حوزه مبدأ عبارات استعاری مورد مطالعه، برای بیان مفهوم تغییر در حوزه‌های مقصد، دلیل دیگری برای تأیید فراوانی تغییر عوالم و حالات انسان در مرحله بعد از مرگ است. کاربرد فعل «رجع» به عنوان دومین فعل پربسامد در حوزه‌های مبدأ، علاوه بر تأیید تحقق هدف در زندگی، بیانگر تطابق مقصد و مبدأ سفر است. همچنین این نوع تحلیل، در تبیین نگرش عرفانی نسبت به این عوالم، می‌تواند یکی از مهم‌ترین راه‌های تفسیر آیات قرآن کریم باشد و موجب رفع شبهات و اشکالات تفسیری در مسئله معاد و فهم صحیح آیات بر مبنای ظواهر گردد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، سروش، تهران، ۱۳۷۴.
۲. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران، ۱۴۱۸.
۳. قرآن کریم، ترجمه علی گرم‌رودی، قدیانی، تهران، ۱۳۸۴.
۴. قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی، نشر الهادی، تهران، ۱۳۸۱.
۵. آیتی، عبدالمحمد، *معلقات سبع*، سروش، تهران، ۱۳۸۷.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی*، محقق: علی عبدالباری عطیه، بی‌جا، ۱۴۱۵.
۷. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *معاد از دیدگاه حکیم زنوزی*، حکمت، تهران، ۱۳۹۱.
۸. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۸.
۹. ابن عاشور، محمد طاهر، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰.
۱۰. ابن فارس، احمد، *مقایس اللغة*، چاپ اول، انتشارات علوم اسلامی، تهران، ۱۴۰۴.
۱۱. ابوحیان، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰.
۱۲. افراشی، آریتا، *مبانی معناشناسی شناختی*، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۵.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸.

۱۴. حجازی، سیده شیرین و دیگران، «تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت در قرآن کریم»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، دوره ۲، ش ۳، ۱۳۹۷.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف، *الباب الحادی عشر*، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، بی تا.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، دارالعلم، الدار الشامیه، بیروت، ۱۴۱۲.
۱۷. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، چاپ اول، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷.
۱۸. صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۹، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۰.
۱۹. صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۶، بیدار، قم، ۱۳۶۶.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۲. فخررازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹.
۲۴. فلسفی، محمدتقی، *معاد از نظریه و جسم*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
۲۵. لیکاف، جورج و جانسون مارک، *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*، ترجمه: هاجر آفا ابراهیمی، نشر علم، تهران، ۱۳۹۴.
۲۶. لیکاف، جورج، «نظریه معاصر استعاره»، *استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی*، ترجمه: فرهاد ساسانی، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۳.
۲۷. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه* (چاپ اول)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.

29- Kovcses, Z., *Metaphor and Emotion: Language, Culture and body in Human Feeling*. Cambridge University Press, Cambridge, 2000.

30- Lakoff, G. Johnson, M. *Metaphor We Live by*. University of Chicago Press, Chicago and London, 2003

31- Johnson, M. *The Body In The Mind*. University of Chicago Press, Chicago and London, 1987.

32 - Johnson, M. *Metaphor: A Practical Introduction*, Edition, Oxford University press, London, 2010.